«نقد شیخ محمد سند به مدّعای قرآن‌بسندگی» ـ سمیه خلیلی آشتیانی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۵۷ «ویژه قرآن‌بسندگی»، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۴-۱۱۸

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

«نقد شیخ محمد سند به مدّعای قرآن‌بسندگی»

سمیه خلیلی آشتیانی*

چکیده: شیخ محمد سند بحرانی در کتاب «اسلام معیة الثقلین لا اسلام المصحف منسلخاً من الحدیث» مدّعای قرآنیون را در اکتفا به قرآن در فهم دین در ضمن ۲۸ فصل پاسخ می‌گوید. نگارنده در این مقاله پس از مقدمه‌ای در بارهٔ مدّعای قرآن بسندگی و دیدگاه‌های پیروان آن و فهرستی از ۲۸ فصل کتاب سند، برخی از آنها را به اختصار توضیح می‌دهد. از جمله: عرضهٔ متشابهات قرآن بر محکمات، انحصار تأویل قرآن به اهل تطهیر و احاطهٔ آنها بر قرآن، توضیح مبانی علم الحدیث و اقسام وحی.

کلیدواژه‌ها: سند بحرانی، محمد؛ اسلام معیة الثقلین لا اسلام المصحف منسلخاً من الحدیث (کتاب)؛ محکمات و متشابهات؛ اهل تطهیر؛ علم الحدیث؛ اقسام وحی؛ تأویل قرآن – معصومان.

*. دانش آموخته دکتری الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
smh.khalili@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

مقدمه

بیش از یک قرن پیش جریانی فکری تأسیس شد که به نام «اهل الذکر و القرآن» شهرت یافت. اینان فقط بر قرآن کریم اعتماد و اتکاء دارند و حکم حدیث را فقط برای کسانی جاری می‌دانند که در عصر پیامبرﷺ می‌زیستند، و آن را شامل مسلمانان اعصار بعدی نمی‌دانند. (الهی بخش، القرآنیون، ص ۲۱-۱۹)

این رویکرد در برابر افراط اهل حدیث شکل گرفته است. اینان به جهت شبهات وارد بر حدیث‌گرایی محض، به تفریط افتاده و قرآن‌گرای محض شده‌اند. جامعیت قرآن کریم، به بهانهٔ شعار «حسبنا کتاب الله»، وحیانی نبودن سنت، خدشه در متون و اسانید حدیث، از جمله مهم‌ترین شبهاتی است که سبب عدول آنان از حجیت و اعتبار سنت شده است، (همان، ص۲۰۲-۲۵۶)، بجز عوامل دیگری که در پیدایش این تفکر مؤثر بوده است. (همان، ص ۲۲- ۳۵)

واکنش‌ها در برابر این جریان مختلف بوده است. از یک سوی، عالمانِ دیگر مذاهب اسلامی در همان وقت در برخورد جدّی و شدید، به تکفیر آنان فتوا داده‌اند و از سوی دیگر، کسانی در مصر به حمایت از آنان مقالاتی نوشتند که نقدهایی در پی داشت. (جبرئیلی، سیری در تفکر کلامی معاصر، ص ۳۰۵)

این گروه که تنها حجیت قرآن را پذیرفته‌اند، در گسترهٔ احکام و تکالیف آن اختلاف دارند. برخی قرآن را در تمام امور - اعم از واجبات، مستحبات و مباحات- کافی می‌دانند. برخی نیز موارد دیگر را که مستفاد از قرآن است، برعهدهٔ «مرکز الملة» واداشته‌اند که به منزلهٔ تشخیص مصلحت و احکام حکومتی است.

قرآنیون یا اهل القرآن، افزون بر مشترکاتی که با دیگر مسلمانان دارند، عقاید خاص و مخالف با اجماع مسلمانان نیز دارند. نفی شفاعت، انکار حیات برزخی،

انکار نسخ در قرآن و نفی هر گونه معجزه برای پیامبر اسلام و انکار عصمت مطلقهٔ آن حضرت، از جمله این عقاید است. (همان، ص۳۰۶-۳۰۷)

در فروع عملی نیز در جزئیات نماز، با وجود اختلاف درونی تعداد نمازهای روزانه بین سه تا شش نماز، تعداد رکعات بین دو و چهار، ایام روزه که به نظر آنان در سال ۳۰ روز و یک ماه لازم است، اما انجام آن در خصوص ماه مبارک رمضان ضرورتی ندارد. (همان، ص ۳۰۷)

یکی از دانشورانی که در سه سال گذشته به نقد عقاید این گروه پرداخته، آیت الله شیخ محمد سند بحرانی است. در این مجال، ابتدا با شخصیت وی آشنا می‌شویم، سپس کتابی را که حاصل جلسات درسی او در این زمینه است، معرفی خواهیم کرد.

۱. معرفی نویسنده

محمد سند بحرانی، در سال ۱۳۸۲ قمری در بحرین به دنیا آمد. مدتی در یکی از دانشگاه‌های لندن، در رشته مهندسی مشغول به تحصیل بود؛ سپس با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ شمسی وارد حوزه علمیه قم شد. از درس خارج فقه و اصول آیات عظام: شیخ مرتضی حائری، میرزا هاشم آملی، گلپایگانی، سیدمحمد روحانی، وحید خراسانی، تبریزی و فانی اصفهانی بهره برد. همچنین از دروس اساتید فلسفه، حضرات آیات: حسن‌زاده، جوادی و انصاری شیرازی استفاده نموده است.

آیت الله محمد سند، ده‌ها کتاب و مقاله دارد از جمله کتابهای او: الامامة الالهیة، دعوی السفارة فی الغیبة الکبری، بحوث فی مبانی علم الرجال، العقل العملی، فقه البنوک، منهاج الصالحین، فقه المصارف و النقود، فی رحاب الزیارة الجامعة الکبیرة، مقامات فاطمة الزهراء فی الکتاب و السنة، عدالة الصحابة، تفسیر ملاحم المحکمات.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

وی سالهای متمادی در حوزه علمیه قم مشغول تدریس و تحقیق بود. اخیراً در نجف اقامت گزیده و در حوزه نجف مشغول تدریس خارج فقه و اصول می‌باشد. او در کنار این دو درس به تدریس بعضی از کتب حدیثی و اعتقادی اشتغال دارد. یکی از آثار او کتابی است با عنوان "الاسلام معیة الثقلین" است که تقریر مباحث او توسط احسان مظفر است و در ادامهٔ این گفتار، مروری بر آن خواهیم داشت.

۲. مقدمه کتاب

پیش از پرداختن به معرفی بخش‌هایی از این کتاب به مباحث مطرح شده در مقدمه اشاره می‌شود که احسان مظفر، برای فهم بهتر مخاطب آورده است.

وی در این مقدمه در چند محور، ضرورت بحث درباره دیدگاه قرآنیون را تبیین کند. وی که سخنش را با رویکرد تاریخی منع و نگارش حدیث آغاز می‌کند، زمینهٔ این دستور توسط خلیفهٔ دوم را ناآشنایی او با حدیث پیامبر می‌داند و در پی آن، عملکرد او را که سبب تشکیک امت اسلامی در صلاحیت علمی او به عنوان یک خلیفه می‌شد.

از سوی دیگر عدم نگارش حدیث سبب شد او و به تبع او دیگران، دست به اجتهاد بدون علم بزنند که نارضایتی صحابهٔ پیامبر اکرمﷺ را در پی داشت. از این رو به جریمه کردن محدثان و حبس کردن ایشان دست می‌زند.

با این رویکرد خلیفه دوم، اجتهاد و رأی شخصی، در کنار قرآن و حدیث، اصل سومی در تشریع اسلامی قرار گرفت و این سبب اشتقاق میان امت اسلامی شد، گروهی شریعت را از نصوص قرآن و سنت گرفتند و گروه دوم از اجتهاد شیخین، بنا به این اعتقاد که اعلم از این افراد وجود ندارد. لذا کم کم دامنهٔ این اجتهاد گسترده‌تر شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

گرایشی که شریعت را از نصوص کتاب و سنت به صورت توأمان دریافت می‌کرد، در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بدین سان نمود یافت که برخی از صحابهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب ائمه علیهم‌السلام به گردآوری روایات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام روی آوردند، از این رو منع تدوین حدیث سبب توقف حرکتشان نشد.

پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام طی سه قرن بیش از ۶۶۰۰ کتاب تدوین کردند که با نام و نویسندگانش حفظ شده است؛ سپس کتب اربعهٔ شیعه نگارش یافت که در شمار صحیح‌ترین، متقن‌ترین و دقیق‌ترین کتب حدیثی امامیه است؛ هر چند نقش کتب دیگری همچون کتاب سلیم بن قیس هلالی، المؤمن حسین بن سعید اهوازی، نوادر عیسی اشعری و المحاسن برقی را در حفظ میراث روایی ائمه علیهم‌السلام نمی‌توان نادیده گرفت.

با تمام این تلاشها و تألیفات، مدتی است که برخی صداها برخاسته که حجیت این میراث عظیم را نمی‌پذیرد. برخی هم معتقد شده‌اند که بخش بزرگی از این میراث سترگ، از کعب الاحبار است و بخش قابل ملاحظه‌ای را اسرائیلیات تشکیل می‌دهد؛ اینان از سرِ ناآگاهی نسبت به ارزش این میراث روایی مبارک، به ارکان دین صدمه زدند و در شریعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تشکیک کردند.

وی در بخش پایانی مقدمه، این نکته را به خواننده تذکر می‌دهد که شیخ محمد سند به ردّ این سخنان اقدام کرده و در پاسخ به این شبهات، بحث خود را براساس دلایل قرآنی و سنّت نبوی غنی ساخته است.

۳. معرفی بخش‌های کتاب

کتاب "اسلام معیة الثقلین" در قالب مجالس درسی و در بیست و هشت جلسه، عنوان‌بندی شده است، که مطالب هر مجلس، به یک موضوع می‌پردازد.

عناوین فصول کتاب، چنین است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

فصل۱- عرضهٔ متشابهات قرآن و سنت بر محکمات.

فصل۲- تفسیر متشابهات و محکمات از قرآن.

فصل۳- کتاب و عترت، دو رشتهٔ الهی یا یک رشته؟

فصل۴- تأویل نزد اهل تطهیر.

فصل۵- عرضهٔ تأویل کتاب بر حدیث یا عکس آن؟

فصل۶- احاطهٔ اهل الذکر بر قرآن حکیم.

فصل۷- نگاهبانان قرآن.

فصل۸- مغالطه در شعار "اسلام قرآنی"

فصل۹- چند شبهه و پاسخ آنها.

فصل۱۰- اسلامِ همراه یا باهمراهی ثقلین، نه اسلامِ مبتنی بر یکی از آنها.

فصل۱۱- مراتب نظامات براهین.

فصل۱۲- مثالهای قرآن در مورد نظام براهین و مراعات مراتب آنها.

فصل۱۳- برخی از موازین علم الحدیث.

فصل۱۴- استوارسازی کتاب سلیم بن قیس هلالی.

فصل۱۵- اقسام وحی.

فصل۱۶- همراهی عقاید با علم فقه.

فصل۱۷- تفاوت بین میراث فکری در مکتب اهل بیت یا مکتب خلافت.

فصل۱۸- مراد از کتاب کریم.

فصل۱۹- اکمال دین به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود یا قرآن یا علی علیه السلام؟

فصل۲۰- ضابطهٔ اسرائیلیات.

فصل۲۱- اسرائیلیات در میراث فکری تسنن.

فصل۲۲- اسرائیلیات در فلسفهٔ عرفان.

فصل۲۳- "ذِکر" بین قرآن و سنت.

فصل۲۴- حدیث بین حجیت علمی و تعبّدی.

فصل۲۵- اهمیت پذیرش حقایق در میراث فکری وحیانی.

فصل۲۶- عوامل تحریف در دین.

فصل۲۷- تصحیح و تنقیح منابع حدیثی، ادعایی نارسا در برابر شیوه‌های صحیح درایه و فقه الحدیث.

فصل۲۸- تنقیح منابع حدیثی ممکن میست مگر با کمک گرفتن از هر دو یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

شیخ محمد سند، تنها در دو یا سه فصل، در ابتدای بحث، دیدگاه قرآنیون را مطرح می‌کند، بلکه در برابر آن، سراسر این کتاب می‌کوشد دلائلی از قرآن و سنت نبوی برای اثبات ضرورت بهره‌گیری از دانش اهل بیت علیهم‌السلام، در فهم قرآن کریم ارائه کند. در ادامه برخی از مجالس این کتاب و پاسخهای شیخ محمد سند به قرآنیون به صورت تفصیلی – با استفاده از متن کتاب، البته با اندکی تغییر در سبک بیان – گزارش می‌شود.

۳-۱- عرضه متشابهات قرآن و سنت به محکمات

در مجلس نخست دیدگاه قرآنیون را مطرح می‌کند که ارجاع متشابهات به محکمات باید صورت گیرد و این را مغایر با مفسّر بودن روایات برای آیات می‌دانند، زیرا دو حالت متصوّر است: اگر منظور در این ارجاع ظاهر قرآن است، نیاز به مفسر ندارد. ولی اگر مقصود باطن قرآن باشد و برای فهم آن نیاز به روایت باشد، این کلام مستلزم دَور است، زیرا متشابهات روایات باید به قرآن عرضه شود و از سویی با این ادعا قرآن خود به روایت نیاز دارد.

وی پاسخی می‌دهد که در اینجا به اختصار آن را نقل می‌کنیم:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

۱. متشابه قرآن و سنت بر مجموع محکم قرآن و سنت عرضه می‌شود. به عبارت بهتر، متشابه قرآن، سنت، عقل و وجدان بر محکم قرآن، سنت، عقل و وجدان عرضه می شود.

۲. در هر یک از این چهار مورد، هم محکم و هم متشابه درجات و طبقاتی دارند.

۳. قرآن و عترت، دو وجه یک حقیقت واحد هستند. هر کتابی نیاز به معلم دارد و برای قرآن هم به عنوان کتابی الهی، معلمی الهی قرار داده شده که از جانب خدا است.

۴. همراهی کتاب و حدیث، از مراتب ثقلین است و ثقلین هم مراتبی دارد؛ قرآن مراتب غیبی، ملکوتی و تأویلی دارد و جز همراهیِ عترت، راهی برای تمسّک به آن نیست.

شیخ محمد سند تقریباً تا پایان مباحث خود سعی در تبیین و تشریح "همراهیِ قرآن و عترت" دارد. این سیاق در تمام فصول حفظ می‌شود.

۳-۲- محکمات و متشابهات در کتاب الهی

سند در فصل دوم، در نفی قرآن بسندگی، به آیه هفتم سوره آل عمران استناد می‌کند که قرآن را دارای دو گروه آیات محکم و متشابه می‌شمارد، نیاز به روایات اهل بیت علیهم‌السلام را در شناخت آیات متشابه و تأویل آن بدین گونه تبیین می‌کند:

۱. قرآن کریم تصریح می‌کند که کسانی که فقط به قرآن تمسک جویند گمراه و فریفته می‌شوند.

هر کسی ایمان نداشته باشد به اینکه قرآن تأویلی دارد، قرآن را نپذیرفته، و هر کسی نپذیرد که تأویل محصور به علم الهی و راسخان در علم است، قرآن را تکذیب نموده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

۲. قرآن کریم رسیدن به حقائق پوشیده والای غیب را منحصر به کسانی دانسته که قرآن کریم تطهیر الهی ایشان را شهادت می‌دهد. در سوره آل عمران فرمود: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ.» (آل عمران،۷) آنگاه در سورهٔ واقعه پس از سوگند به کتاب می‌فرماید: «فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ*لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.» (واقعه،۷۸-۷۹) هر دو آیه بر مضمون حدیث ثقلین و همراهی این دو با هم دلالت دارد. قرآن کریم را به عنوان کتابی الهی می‌شناساند که مراتب غیبی ملکوتی دارد. رسیدن به این مراتب و درک آن برای هیچ کس حتی فقیه، مفسر، عالم و عارف واصل ممکن نیست، جز اهل بیت علیهم‌السلام که قرآن به پاکی و طهارت ایشان شهادت داده است.

۳. از این رو تفسیر مفسران، حکما و متکلمان و ...، بدیل و جایگزین حدیث معصومان علیهم‌السلام نمی‌شود.

۴. خداوند می‌فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» (لقمان،۲۷) بر اساس این آیه، کلمات الهی پایان نمی‌یابد، زیرا کلام الهی غیبی ملکوتی نامتناهی است. بنابراین احاطه به آن در توان بشر نیست، و هیچ یک از مفسران به نامتناهیِ از قرآن نمی‌توانند احاطه یابند، مگر کسانی که قرآن برایشان شهادت می‌دهد که ایشان قرآن را مسّ و درک کرده‌اند، زیرا قرآن کتابی الهی است و به معلمی الهی و منصوب از سوی خداوند متعال نیاز دارد که همان اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

۳-۳- تأویل نزد اهل تطهیر است

در مجلس چهارم با محوریت آیاتی از قرآن کریم، شأنیت تأویل آیات را منحصراً از آنِ اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. وی چنین استدلال می‌کند:

۱. قرآن کریم تأویل معانی قرآن را به راسخان در علم سپرده و در آیات متعدد به آن اشاره کرده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

«...وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (آل عمران،۷)؛ «بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت، ۴۹)، در آیهٔ نخست، خداوند متعال تأویل معانی متشابهات را به راسخان در علم می‌سپارد و آیه دوم بر همراهی ثقلین و عدم جدایی ایشان از هم دلالت دارد.

۲. ارجاع تأویل قرآن و بیان آن در آیه «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيانَهُ» (قیامت، ۱۹)؛ «وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (بقره، ۱۲۹) و آیاتی از این سنخ ذکر شده؛ مسئولیتی که جز رسول خدا آن را انجام نمی‌دهد. این مسئولیت آسمانی است و از نسخ کتاب آسمانی، لذا مسئولیتی غیبی است، زیرا کتاب منشأی از غیب دارد.

۳. از اهل بیت علیهم‌السلام در حدیث ثقلین به حبل الهی تعبیر شده که مردم به آن چنگ زنند تا گمراه نشوند. سرِ این ریسمان به دست خداوند متعال است و بنا به فرمودهٔ تبیان و تأویل قرآن کریم فقط نزد اهل بیت علیهم‌السلام است.

۳-۴- احاطهٔ اهل ذکر به ذکر حکیم

سند در مجلس ششم، اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان تنها کسانی می‌شناساند که علم قرآن در اختیار آنها است.

۱. قرآن کریم به عنوان کتابی الهی خود را به اوصاف نامحدود و نامتناهی توصیف می‌کند، مانند آیهٔ:

«قُل لَّوْ كانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً.» (کهف، ۱۰۹)

«وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» (لقمان، ۲۷)

کدام مفسّر می‌تواند تفسیری بنویسد که به قطره‌ای از این دریای بیکران احاطه یابد؟ این کار فقط برای کسانی ممکن است که ارتباط الهی دارند و به شهادت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

کلام الهی، قرآن را درک و مسّ کرده‌اند و مطهّرند. این مدّعا حکم عقل است.

۲. قرآن به صورت آشکار برای پیامبر اکرمﷺ و اهل بیتش علیهم‌السلام در سورهٔ قدر، نسب روحی را تبیین می‌کند؛ به گونه‌ای که ارتباط ایشان را با آسمان و آنچه نزد خداست، ترسیم می‌کند؛ با نزول روح امری که شب قدر، بلکه هر جمعه، بلکه هر روز، بلکه هر لحظه برایشان... نازل می‌شود. خداوند در سوره نحل می‌فرماید: «يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ... .» (نحل،۲) همچنین از هویت قرآن در سوره شوری یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِى مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَّهْدِى بِهِ مَن نَّشاءُ مِنْ عِبادِنا.» (شوری، ۵۲)

در اینجا مراد از لفظ «مَن نَّشاءُ مِنْ عِبادِنا» پیامبران نیست، بلکه بندگانی پس از پیامبر اکرمﷺ مورد نظر است که خداوند، ایشان را وارث روح امری قرار داده که همان حقیقت غیبی قرآن کریم است. در این حقیقت غیبی، هر آنچه سبب پیوند از زمین به آسمان تا مقام قرب الهی است، وجود دارد.

سپس باری تعالی تصریح می‌فرماید به اینکه قرآن به صورت کتاب مکنون است و اهل بیت علیهم‌السلام آن را مسّ کرده‌اند و به فهم آن نائل آمده‌اند: «وَ الَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّما بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ* ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبادِنَا»؛ از این رو هیچ مفسّری نمی‌تواند در تفسیر و تبیین و تأویل کتاب مبین، رقیب اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

۳-۵- مغالطه شعار اسلام القرآن

نویسنده در مجلس هشتم به این مغالطه می‌پردازد که اسلام، مرادفِ قرآن یا همان مصحف است، سخنی که شبیه شعار «حسبنا کتاب الله» است؛ وی در پاسخ به این مغالطه چنین می‌گوید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

قرآن – که بدون تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، اسلام، بشری، رأی محور، محدود و در معرض خطاست- چگونه اسلام قرآن نامیده شود؟

کسی که شعار «حسبنا کتاب الله» را مطرح کرد، فرد نیرنگ باز و فریبکاری بود. آیا کتاب از اهل آن که مطهرند و اجازهٔ مسّ آن را دارند، جدا می‌شود؟ این سخن مانند ادعای تفسیر قرآن به قرآن است که معتقدند برای فهم قرآن فقط باید از قرآن بهره گرفت، و در تفسیر اجتهادی شاید مفسر درست بگوید و شاید خطا کند.

این شعار، سبب جدا کردن ثقلین از یکدیگر می‌شود، در حالی که پیامبر در حدیث متواتر ثقلین، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را با هم می‌داند. روشن است که همراهی و تلازم اعتباری و ادبی نیست، بلکه حقیقی و تکوینی است. از این رو قرآن ناطق، اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

۳-۶- گوشه‌ای از موازین علم الحدیث

در مجلس سیزدهم به برخی موضوعات علم الحدیث می‌پردازد. نویسنده رویکرد برخی در تشخیص حدیث ضعیف را سبب بدبینی به کل احادیث و کنار گذاشتن آنها می‌داند. علت به چنین رویکردی را فراموشی برخی اصطلاحات علم الحدیث به صورت دقیق می‌داند. همچنین معتقد است باید بسیاری از آفات نقل را به صورت دقیق شناخت و بدون افراط و تفریط و بر اساس موازین علمی، نه شعار و عناوین گمراه کننده به آن پرداخت.

۱. او تبیین خود را با دو تعریف از حدیث ضعیف آغاز می‌کند؛ تعریف نخست که بیشتر به کار می‌رود چنین است: «حدیث ضعیف روایتی است که واجد شرایط خبر واحدِ دارای حجیت نیست و برای پژوهشگر، صفت وثاقت برای سلسلهٔ روات آن روایت احراز نمی‌شود.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

۲. تعریف دوم برای حدیث ضعیف که کمتر به کار می‌رود چنین است: «روایتی که دچار دسّ و وضع است.» این تعریف وقتی به حدیث اطلاق می‌شود که برای پژوهشگر، به واسطهٔ قرائن و شواهدی وضع و دسّ [کم یا زیاد کردن و یا تغییر دادن متن حدیث] احراز شود.

۳. بسیاری از افراد این دو را با هم خلط می‌کنند با این پندار که، هر حدیث ضعیفی جعلی است. بنابراین باید میراث حدیثی از این گونه روایات پاک شود؛ خلط بین این دو معنا و تعریف بلای بزرگی است، زیرا خبر ضعیف در معنای اول فاقد حجیت خبر واحد است، اما با قرائن و شواهدی می‌توان به آن وثوق یافت و شاید مضمون آن با خبرهای دیگر به حد تواتر یا استفاضه برسد.

۴. بررسی و پاکسازی میراث روایی شیعه چندین بار در تاریخ راویان امامیه انجام شده است، حضور ائمه علیهم‌السلام طی حدود سه قرن و پس از آنها عالمان بزرگ شیعی عامل مهمی در حفظ و ویرایش این میراث از چنین روایاتی است، در حالی که هیچ یک از مذاهب اسلامی و یا هیچ یک از ادیان و مکاتب فکری، چنین پاکسازی و بررسی در میراث حدیثی خود به اندازه میراث حدیثی مأثور از اهل بیت علیهم‌السلام ندارند.

۳-۷- اقسام وحی

شیخ سند در مجلس پانزدهم به موضوع اقسام وحی می‌پردازد، با این هدف و رویکرد که بگوید معتقدان به قرآن بسندگی، هستند از تأویل قرآن کریم که به صورت وحی غیر تشریعی به پیامبر و پس از ایشان به اهل بیت علیهم‌السلام می‌رسید غافل مانده‌اند، در حالی که قرآن بدون تأویل رها نشده است.

او این موضوع را چنین بیان می‌کند:

۱. سنت نبوی که معصومان آن را حفظ کردند، همان وحی‌ای است که جبرئیل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

آن را برای پیامبراکرمﷺ آورد یا به طریق دیگر یعنی یا مستقیم و بدون واسطه یا به صورت غیر مستقیم، همانطور که حاصل آن امروزه در مصحف قابل دسترسی است؛ اما باید گفت که وحی به قرآن کریم منحصر نمی‌شود، بلکه حدیث قدسی کلام الهی است، در حالی که مصحف نیست. این مسئله را آیه شریفه بیان می‌دارد: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى * وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم،۲-۴) چگونه می‌توان به قرآن تمسک کرد ولی دیگر اقسام وحی را ترک نمود و رها کرد؟

۲. وحی‌ای که دربردارندهٔ تأویل قرآن کریم است نیز چنین شرایطی دارد، یعنی نمی‌توان آن را کنار گذاشت و رها کرد. در آیات و روایات متواتر آمده که قرآن کریم تأویلی دارد که هر سال در شب قدر نازل می‌شود، بنابراین تأویل قرآن هم وحی است.

تنزیل قرآن و تأویلش در حجیت و وحیانیت از سوی خداوند متعال برابرند، بنابراین کسی که به تنزیل قرآن یعنی مصحف ایمان می‌آورد، ولی تأویل قرآن را که آن هم از سوی خداوند متعال وحی شده نمی‌پذیرد، مخاطب این آیه قرار است که می‌فرماید: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ.» (حجر، ۹۱)

خداوند متعال بیان تنزیل و مصحف را به عنوان مسئولیتی به پیامبر و اهل بیتش سپرده است که به او در علم و وحی اتصال دارند، چنانکه در این آیات می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴) و فرمود: «هُوَ الَّذِى بَعَثَ فِى الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه، ۲)

تعلیم معانی و حقایق قرآن کریم وظیفه و مسئولیت پیامبر است که خداوند به او عطا کرده، بنابراین تفسیر مصحف شأن الهی است. البته در خصوص اهل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]

بیت علیهم‌السلام وحی حاوی تفسیر کتاب مد نظر است نه وحی تشریعی. با این معنا و مبنا، وحی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همچنین اهل بیت علیهم‌السلام نازل می‌شود.

بنابراین چگونه اسلام المصحف -آنچه قرآنیون ادعا می‌کنند- بدون بیانِ وحیانی برای آیات صحیح است؟ خداوند فرمود: «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ.» (نحل، ۶۴) روشن است که قرآن فقط به نزول آیات منحصر نمی‌شود، بلکه روی دیگر این سکّه تأویل آیات است. این تأویل در آیات و روایات متواتر از اهل بیت علیهم‌السلام آمده است و در حقیقت یادآور سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود: «إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی... .» پیامبر با این کلام، مبدأ و منتهای کتاب و عترت را تبیین فرموده؛ کتاب و عترت از او (پیامبر) برانگیخته می‌شود و به او باز می‌گردند.

برای رعایت اختصار، به گزارش همین هفت فصل اکتفا می‌کنیم.

منابع

۱. سند، محمد. اسلام معیه الثقلین لا اسلام المصحف منسلخاً عن الحدیث، قم، دارالکوخ، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۲. الهی بخش، خادم حسین، القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، طائف ۲۰۰۰/۱۴۲۱م.

۳. جبرئیلی، محمدصفر، سیری در تفکر کلامی معاصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.15.57.6.7]